آفتاب یزد

روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی

روزنامه صبح ایران

نشانی الکترونیکی روزنامه: aftab.yz@gmail.com
سامانه پیامک آفتاب یزد: ۳۰۰۰۱۴۱۴۲۷
عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی- تعاونی مطبوعات- انجمن مدیران رسانه
توصیه می‌شود درخصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

اذان ظهر ۱۳:۰۶
اذان مغرب ۲۰:۴۴
اذان صبح فردا ۴:۰۲
طلوع آفتاب فردا ۵:۴۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری
سردبیر: سید علیرضا کریمی
تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی(به سمت هفت تیر) کوچه ۲۶ پلاک۱۰ طبقه اول واحد یک
امور آگهی‌ها: ۰۹۱۲ ۸۱۹ ۷۷۸۲
تلفن: ۸ -۸۸۳۲۱۳۹۷ نمابر: ۸۸۳۲۱۳۹۹
چاپ: همشهری(۳)(روز تاب) - جاده مخصوص- تلفن: ۷-۴۴۵۴۵۰۷۶
توزیع: تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲
دفتر مرکزی یزد: بلوار ۲۲ بهمن، تلفکس: ۰۳۵-۳۵۲۴۶۹۱۹
مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و درصورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

چهارشنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۸ | 19JUN 2019 | ۱۵ شوال ۱۴۴۰ | سال ۲۱ | شماره ۵۴۸۲

امام علی (ع): ذکر و یاد خدا روشنایی و آگاهی است.

آفتاب — دلنوشته

چپی و راستی‌ها چپ کرده‌اند!

● امیر حسین ذاکری
روزنامه‌نگار

دوست اهل تله‌پاتی‌ام طی تماسی گفت: به نظرم شکل و قیافه فرهنگ سیاسی قشنگ نیست سعی کردند بزکش کنند اما قشنگ نشد. عین عروس زشت مرحوم زینت‌الملوک که هرچی بزکش می‌کردند زینت‌الملوک می‌گفت: خدا مرگم بده چرا هی زشت‌تر میشه!

فرهنگ سیاسی مشکل دارد که هنگامه انتخابات از بلندگوی ون انتخاباتی فریاد و غوغا از شعار و وعده تو کوچه پس کوچه‌های شهر می‌پیچد و پس از انتخابات هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد جز صدای وانتی میوه‌فروش محل! فرهنگ سیاسی مشکل دارد که طرف انتخاب شد در پاسخ به عدم عملی شدن برخی وعده‌ها می‌گوید: من چکارم؟! برای همین یک بار به طنز نوشتم از هر کسی که انتخاب شد باید سند چک و سفته بگیرند زیر حرفشان نزنند.

فرهنگ سیاسی مشکل دارد که حتی ازدواج دوم یک مسئول سابق را هم به حزب‌بازی ربط می‌دهند. طرف تو جناح چپ بوده حالا یه زیرآبی تو زندگی رفته یک زن دیگه هم گرفته پیغام دادند چپی‌هاشون هم چپ کردند تو دره عشق! هم دلداده اجنبی‌اند هم دلداده پرستو. یکی نیست به اینها بگوید خب برخی از شما راستی‌ها هم با تندرانی چپ کردید! اصلا چپ و راست‌تان چپ کرده‌اید. برای همین برخی می‌گویند: ای چپی و راستی‌ها- دیگه تمومه کارتون. حتی ملت از دست اینان چپ کرد!

فرهنگ سیاسی مشکل دارد که حتی پرستوها را سیاسی کردند. مسافری سوار کردم ظاهرا او هم همسر دوم داشت. البته اسم طرف پرستو نبود چکاوک بود. تلفنی با شخص دیگه‌ای می‌گفت: چکاوک گفته: دیگه عقدمان را تمدید نمی‌کنم. دوست و آشناش بهش گفتند از زندگی این آدم (یعنی من) بیرون کشد. می‌ترسند عاقبتش مثل زن دوم فلانی بشه اما من آزارم به مورچه هم نمی‌رسه! بعد غش‌غش خندید. ببین این فرهنگ سیاسی چه به روز فرهنگ عاطفی آورده! کدام فرهنگ سیاسی؟ کدام فرهنگ اجتماعی؟ چقدر از قول سهراب به برخی آدم‌های تندمزاج در رفتار سیاسی نوشتیم: به سراغم اگر می‌آیید آهسته بیایید که نکند ترک بردارد چینی نازک تنهایی من. اما چینی نازک تنهایی من ترک برداشت سپس شکست. راستی جناب پورمحمدی گفتند:"کارگزاران و فعالان سیاسی نتوانستند فرهنگ سیاسی را در جامعه ما شکل دهند و این یکی از ضعف‌ها و مشکلات ماست"!

آفتاب — حافظ نامه

ظریفی به گمانم جناب پورمحمدی رئیس فلان ائتلاف نزد ما آمد و گفت اخیرا گفتیم: قبرستان‌ها را در شهرها ایجاد کنند تا مردم مرگ را از یاد نبرند. برخی ازحرف ما خرده گرفتند ای حافظ شیرازی تو را به شاخه نباتت در فالت ما را پندی ده ، در فال وی گفتیم:

خیال روی تو در هر طریق همره ماست
یا جمال چهره تو حجت موجه ماست

در تفسیر شعر هم گفتیم مرد حسابی! برای جماعتی که سر در گریبان مشکلات هستند حتی از سوءتغذیه رنج می‌برند و گاهی می‌گویند پس از مرگ راحت می‌شویم؛ حتی فلان نویسنده در آفتاب یزد به طنز و مطایبه اما جدی نوشت:" ما زیر خاک آرام می‌گیریم" برای چنین جماعتی نیازی به ایجاد قبرستان در دل شهر برای یادآوری مرگ نیست! مردم اتوماسیون خودشان دور از جان به یاد مرگ می‌افتند شما بهتراست تز یا راه‌حلی برای یاد زندگی افتادن مردم بدهید که زندگی کردن از یادشان نرود و گرنه خیال روی مرگ همره ماست و جمال چهره مرگ حجت موجه ماست!

آفتاب — برش

خدا بیامرزه آقامو می‌گفت رفتگان درسته که مردن اما چشم‌شون به این دنیاس که ببینند ما چی کار می‌کنیم. راستش حیرون موندم . بهرام آقا، دیگه کجا می‌تونیم اون جور آبروداری کنیم مراسم مقبول بگیریم؟ حیف از اون خونه و حیاط. حالا هر کدوم تو یه وجب جا لونه کردیم دلمون هم خوشه خونه داریم. لااقل عقل‌مون قد نداد یه جایی تو دل هم خونه بگیریم. سایه سر همدیگه باشیم. اگه یه وقت یکی‌مون بیفته این جا اصلا اون یکی خبر میشه؟ یه وقتی همه‌مون تو فامیل مادر مینو را ریشخند می‌کردیم که خودشو از همه دور نگه می‌داره حالا خودمونم همون شکلی شدیم. این بدبخت را ببین همچی ازش بی‌خبریم که انگار تو دل سیاه غربته. مینو می‌گفت: آب نریزم دهنش از تشنگی می‌میره. باز شکر خدا این دختره هست مصلحت خدا بود که مینو شوهر نکنه هر چی هست لااقل به تر خشک مادرش می‌رسه والا بلا به دور تا حالا ده دفعه مرده بود. هیچ کدوممون هم خبر نشده بودیم!

برشی از اندوه مونالیزا نوشته شاهرخ گیوا

افزایش یارانه تورم‌زاست

ادامه از صفحه اول

راه انداختن این پروژه‌ها یعنی ایجاد شغل و جریان مولد هر چند ممکن است درابتدا تورمی ایجاد کند، اما بعد مدتی موجب توانمندی مردم می‌شود. این کار افزایش سرمایه،سودآوری و بازگشت سرمایه مولد را به همراه دارد. دولت باید پروژه‌های مولد را دسته بندی و اولویت بندی کرده تا جایی که بتوان چالش بیکاری را کمتر و هرچه بیشتر شغل ایجاد کرد. در این صورت درآمد حقیقی مردم رشد می‌کند و اوضاع اقتصادی جامعه بهبود خواهد یافت.

آفتاب — یادداشت

خروج بر «خروج» !؟

● قادر سیف اللهی

انتخابات اخیر هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی که منجر به از دست دادن کرسی نیابت دوم ریاست مجلس و خروج جناب آقای مطهری از هیئت رئیسه مجلس شد، بازتاب‌ها و تحلیل‌های بسیار زیاد و در عین حال "شگفت‌انگیزی" به دنبال داشته است... صدالبته این اظهارنظرها و تحلیل‌ها می‌تواند کمک زیادی به روشنگری و از بین بردن ابهامات سرسام‌آور پیرامون و موجود در جبهه اصلاحات، وصل‌شدگان و چسب‌شدگان به این جبهه، مدعیان و متعلقان به این جبهه و نیز افکار عمومی و پایگاه اجتماعی اصلاحات بکند...

اعتدالیون، نتایج انتخابات هیئت‌رئیسه مجلس را یک شکست_البته برای کل جبهه اصلاحات_و مقصر این شکست را، رئیس فراکسیون امید می‌دانند و بر آن تاکید دارند، البته اینکه؛ چطور یک شخص می‌تواند یک حزب فراگیر_که تجربیات متعدد انتخاباتی،سیاسی و...دارد_ را به شکستی این‌چنین آسان و کاملا قابل پیش‌بینی بکشاند، مسئله‌ای است که حتما و تنها اعتدالیون "می‌توانند" آن را تحلیل و توضیح دهند... اما آیا واقعا شکستی رخ داده است؟ و اگر جواب مثبت است، چه کسی یا گروهی وکدامین حزب و تشکیلات سیاسی شکست خورده است؟ تبعات و پیامدهای این شکست چیست؟

تامل‌برانگیز است که افراد شاخصی که برنامه‌ریزی دکتر عارف برای انتخابات هیئت رئیسه مجلس و کاندیداتوری ایشان برای ریاست مجلس، را اشتباه و زمینه‌ساز شکست کلی جبهه اصلاحات می‌دانند، اکثرا همان افرادی هستند که مدت زیادی، قیم‌مآبانه و حتی با تهدید و ارعاب مشغول ارجاع دادن مردم و افکارعمومی جامعه به قبل از سال۹۲ بودند... از طرفی رویگردانی و ناامیدی شهروندان از اصلاح‌طلبان و ریزش پایگاه اجتماعی جبهه اصلاحات، مدت‌هاست که اعتدالیون_بهره‌برداران از پایگاه اجتماعی و منابع اصلاحات_را به تکاپو و جنب و جوش واداشته است؛ یکی از موضوعاتی که در "علت‌یابی" ناامیدی مردم از اصلاحات، بسیار مورد توجه اعتدالیون_به خصوص در یکی دو سال اخیر_بوده است، این است که؛(مردم بر این باورند و به این نتیجه رسیده‌اند که؛ اصلاح‌طلبان با مردم و حامیان خودشان صادق نیستند و تنها در صورتی مطالبات و مشکلات مردم را پیگیری و منعکس می‌کنند که جایی و سهمی در قدرت و حاکمیت نداشته باشند و به محض اینکه با نقش‌آفرینی و رای مردم مناصب و پست‌های گوناگون حاکمیتی را تصاحب می‌کنند، حقوق، مطالبات و نیازمندی‌های مردم را به طور کامل فراموش می‌کنند و با مردم غریبه می‌شوند...) اگر این بحث کلان_که بسیار مورد علاقه اعتدالیون و بخشی از اصلاح‌طلبان است، همچنان مدنظر و مورد توجه باشد، اتفاقا و قاعدتا "استراتژی " دکتر عارف در انتخابات هیئت رئیسه مجلس، و واگذاری کرسی نائب رئیسی، باید بسیار مورد توجه، تمجید و ستایش اعتدالیون قرار بگیرد و چه بسا اگر این استراتژی و نتیجه حاصل از آن، از طرف شخصی به غیر از دکتر عارف، اتخاذ و به دست می‌آمد، هم اینگونه هم می‌شد، و با تعابیری این‌چنینی از آن ستایش می‌شد؛(پس زدن میز و کرسی برای ایستادگی بر سر عهد وپیمان با مردم) یا (ایستاده در میانه میدان برای احیا و بازسازی پایگاه اجتماعی)... از طرفی این نگرانی و تردید اساسی شکل می‌گیرد که؛ آیا تمام گفته‌ها، راهکارها، وعده‌ها و ادعاهای "ژورنالیست‌های دولتمرد شده، و سیاستمداران فیلسوف" صرفا مخصوص دنیای مجاز، و محدود به عالم تئوری و نظریه هستند؟! و به محض پیاده‌سازی در میدان عمل و عالم واقعیت، نه تنها از مواضع خود عقب‌نشینی می‌کنند، بلکه علیه آن خروج هم می‌کنند؟! در هرحال استراتژی دکتر عارف نه تنها تمجید اعتدالیون را به دنبال نداشت، بلکه با انتقادات گسترده آنها مواجه شد، در این میان سخنان دبیرکل سازندگی بسیار عجیب، حیرت‌آور و متناقض بود، ایشان می‌فرمایند؛(... برخی پیشتازی آقای مطهری را به ضرر خود می‌بینند...اینکه شما پست معاونت مجلس را از دست بدهید به خاطر یک حرف نامشخصی به نام شفاف‌سازی، کاملا مشخص است که نامربوط و نابجاست، الان چه چیزی را شفاف کردیم؟! اما در زمان انتخابات می‌توانیم شفاف همه چیز را بگوییم و همان زمان مشخص می‌شود چه کسی در طول این چند سال از حقوق مردم به خوبی دفاع کرده است و...) همان‌طور که اشاره شد، برخوردهای دوگانه و عدم صداقت اصلاح‌طلبان از دید مردم، یکی از علت‌های اصلی ریزش پایگاه اجتماعی اصلاحات است... پرواضح است که شرایط کلی امروز کشور و به خصوص "عموم مردم" به مراتب سخت‌تر و دشوارتر از سال‌های ۹۰تا۹۲ است، اما تصویری که غول رسانه‌ای اعتدال_که معمولا هم با رسانه و تریبون جریان اصلاحات، خلط و اشتباه گرفته می‌شود_ از این دو مقطع زمانی ارائه می‌دهد، کاملا متفاوت است؛ آنها شرایطی بسیار دشوارتر را آسان جلوه می‌دهند... امروزه جریان اصلاحات تا جایی که می‌تواند، مشغول و مجبور به جدا کردن حساب خود از حساب دولت و رئیس‌جمهوری است که در طول کارزار انتخاباتی_دوره اول_به شکلی بسیار مرموز و با ایجاد تغییرات ماهوی و کارکردی در یک استراتژی و کنش سیاسی مرسوم در سپهر سیاسی همه جوامع_ائتلاف_، پیروز انتخابات شد. از عجایب آن کارزار انتخاباتی این بود که؛ فقط "یکی از طرفین" می‌بایست متضمن و متعهد به عمل و رعایت مکانیزم، ملزومات و شرایط رسیدن به ائتلاف می‌شد؟! و شگفتا که آن طرف دیگری که حتی هیچ تضمین و تعهدی برای رعایت شرایط و ملزومات رسیدن به ائتلاف، نداده بود، از نظر جناب دبیرکل و هم‌فکران ایشان، پیشتازتر و پیشروتر از یگانه کاندیدای جبهه اصلاحات بود؟! وهم اینک جبهه اصلاحات مشغول و مجبور به اعلام برائت از همان شخص پیشتاز، پیشرو و شجاع است...

در یادداشتی با عنوان (مبلغین ائتلاف و مفسرین اعتدال) به این مسئله پرداخته بودم که؛ علی‌رغم تلاش‌های بسیار زیاد، به کارگیری امکانات و منابع عمومی، نظریه‌پردازی‌های فراوان، کنفرانس‌ها و بیانیه‌های پرتعداد و مکتب‌سازی‌های گوناگون، هنوز و همچنان آنچه که جناب دکتر روحانی و حلقه اطرافیان ایشان مدعی آن بودند؛ اعتدال، نامشخص‌ترین،غیرشفاف‌ترین، سردرگم‌ترین، مبهم‌ترین، گیج‌کننده‌ترین، پریشان‌کننده‌ترین و آشفتگی‌آفرین‌ترین مبحث و مکتب سپهر سیاسی کشور و در ادامه، تسری یافته به زندگی روزمره مردم کشور است، در حالی که اعتدالیون هیچ توجهی به این مسئله مهم و نیتی برای روشنگری، مشخص کردن و شفاف‌سازی ادعاهای پرطمطراق خود ندارند، مسئله روشن و واضحی مانند مشخص کردن وزن و قدرت اصلاح‌طلبان کرسی‌نشین وشفاف‌سازی در مورد مدعیان اصلاح‌طلبی آنها را برآشفته و عصبانی کرده است... در نقطه مقابل ارجاعی که اعتدالیون به قبل از ۹۲می‌دادند، باید به قبل از۹۲رجوع کنیم تا ببینیم شرایط اصلاح‌طلبان و نیز شرایط کلی کشور قبل از۹۲ چگونه بود و انتخابات ۹۲چگونه برگزار شد؟ و چه کسانی در این انتخابات شفاف، روشن و مشخص حرف زدند وعمل کردند؟ و... یاس، ناامیدی، رخوت، بی‌تفاوتی، تعلیق و سکوت سنگینی بر اردوگاه اصلاح‌طلبان حاکم شده است... صداهای بسیار بلند و قدرتمندی مکررا و مدام از تاریخ می‌گویند که اصلاحات را درون خود جای داده است، جو روانی سنگین حاکم بر رسانه‌های خاص که اصلاح‌طلبی را مترادف با مجرم بودن القا می‌کند... اصلاح‌طلبان هیچ حضور و بروزی در رسانه‌های رسمی ندارند... تنها یک نفر و بسیار قبل‌تر از گشایش‌های معمول فصل انتخابات وتقریبا همزمان با اطرافیان رئیس‌جمهور مستقر، فعالیت و کارزار انتخاباتی خود را آغاز کرده است... آنچه که در فعالیت‌های انتخاباتی دکتر عارف بسیار برجسته بود و قبل از هرچیز دیگری خودنمایی می‌کرد، برنامه‌ها، استراتژی‌ها، شعارها و وعده‌های ایشان در صورت رئیس‌جمهور شدن نبود، بلکه تاکید و اصرار زیادی بود که ایشان بر تبار و خاستگاه اصلاح‌طلبانه خود داشتند... و در موسم انتخابات دکتر عارف در مقابل دیگرانی که همگی از اصولگرایی می‌گفتند، از اصلاحات سخن گفت؛ اوج تیزهوشی و سیاست‌ورزی دکتر عارف، نشان دادن، آشکار ساختن و برجسته کردن این واقعیت بود که همه رقبای ایشان تنها یک نیمه و یک بال جمهوری اسلامی هستند و تمام نیمه دوم و بال دیگر جمهوری اسلامی را ایشان نمایندگی می‌کنند... دکتر عارف با سرسختی، جسارت، شجاعت و کنش‌های سیاسی هوشمندانه و زیرکانه خود توانست جامعه و افکار عمومی دلسرد و بی‌تفاوت آن روزها را قانع کند که تنها یکی از هشت کاندید نیست، بلکه یک طرف مسابقه و مبارزه است... آنچه که پس از جنب وجوش و شور و شوق ایجاد شده در جامعه و افکار عمومی اتفاق افتاد، را همه می‌دانیم، اما هنوز جناب دبیرکل و هم‌فکران ایشان و اکثریت اصلاح‌طلبان نمی‌خواهند درباره هزینه‌ها، نتایج و پیامدهای "برنامه"، و "روند و روشی" که در نهایت به _به اصطلاح_ ائتلاف انجامید حرف بزنند... اساسا برخی‌ها_در واقع سیاستمداران فیلسوف ما_شهروندان و رای‌دهندگان ایرانی را فاقد صلاحیت و قدرت تحلیل و تفسیر و حتی مقایسه می‌پندارند و قبول ندارند که "اعمال، رفتار و روش‌هایی که آنها در مسیر رسیدن به ائتلاف و اجماع" در سال۹۲، انجام دادند و به کار گرفتند، نه تنها از نگاه های تیزبین و تحلیلگر شهروندان دور نماند، بلکه باعث شد بسیاری از این شهروندان که حتی خود مشوق دیگران برای شرکت در انتخابات بودند، از حضور در پای صندوق‌های رای منصرف شوند... درحالی که جناب دبیرکل و هم‌فکران ایشان "انحراف بزرگ" تحمیل شده به جبهه اصلاحات در انتخابات۹۲ را اساسا به رسمیت نمی‌شناسند، دستور می‌فرمایند که؛ باید در "زمان انتخابات" فلان گفت و بیسار کرد، گویی که تا به حال هیچ انتخاباتی برگزار نشده و عملکرد و کارنامه"هیچ کسی" در انتخابات مشخص نیست؟! "انحراف بزرگی" که چالش و مشکل اصلاحات را از "احتمال ریزش پایگاه اجتماعی"، به "وجود یا عدم وجود پایگاه اجتماعی" تبدیل کرده است. و جناب دبیرکل از حقوق مردم نیز گفته‌اند، توصیه می‌کنم ایشان در پیوست و ادامه ارجاع‌های پرتعداد خودشان به قبل از ۹۲، یک‌بار دیگر به قبل از۹۲ رجوع کنند و حال و روز این روزهای مردم_البته مردم عادی و کوچه بازار_را با قبل از ۹۲ مقایسه کنند... و در پایان، واقعا صندلی از دست رفته در هیئت‌رئیسه مجلس چه اهمیت و کارکردی دارد؟ در حالی که در چند روز اخیر جناب رئیس‌جمهور تمام اختیارات، امکانات، سیاست‌سازی‌ها و سیاستگذاری‌های کل قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهور را ناکافی می‌دانند، یک کرسی هئیت رئیسه قوه مقننه چقدر ظریفیت دارد؟ صدالبته، لابد و شاید ، فهم و درک، و بهره‌برداری عملی و قابل استناد از تفاوت‌های بسیار بسیارکلی و بسیاربسیار جزئی در ظرفیت‌های گوناگون قوای سه‌گانه و نیز عالم سیاست، فرق بین عوامی مثل من و خواصی مثل جناب دبیرکل است؟!

آفتاب — گزارش

مردی که نه «بازرگان» شد نه «اردوغان»

سرنوشتِ تراژیکِ «محمد مُرسی»

مهرداد خدیر: غروب روز ۲۷ خرداد ۱۳۹۸ یک بار دیگر نام «محمد مُرسی» نخستین رئیس جمهوری برآمده از اولین انتخابات رقابتی در مصر خبر اول رسانه‌های جهان شد اما این بار نه به خاطر بازگشت به قدرت یا رفع اتهامات یا خلاصی از دست کودتاگران که به خاطر مرگ. آن هم نه روی تخت بیمارستان یا درخانه که در جلسهٔ دادگاه؛ محاکمه‌هایی فرسایشی که او را از رمق انداخته و خسته و فرسوده کرده بود.

صِرف مرگ یک سیاست‌مدار ولو از قدرت بیرون رفته یا خلع شده باشد خبر است چه رسد به این که در میانهٔ دادگاه از حال برود و دیگر به هوش نیاید و تمام.

و این سرنوشت مردی است که تیر ۱۳۹۱ به عنوان جانشین حُسنی مبارک بر کرسی ریاست جمهوری مصر نشست و دو ماه بعد به تهران سفر کرد تا در اجلاس جنبش غیر متعهدها شرکت کند و ریاست آن را تحویل دهد ولی در تیر ۹۲ در پی کودتای عبدالفتاح سیسی سرنگون و زندانی شد و این ۶ سال را بین زندان و دادگاه و حبس خانگی یا تحت نظر سپری کرد اگرچه عملا فراموش شده بود.

رجب طیب اردوغان رییس جمهوری ترکیه متحد محمد مُرسی در آن یک سال قدرت و حامی‌چند سال بعدیِ عُسرت، او را «شهید» توصیف کرده و این عجیب نیست چرا که هر دو از بستر سیاسی یا فکری «اخوان‌المسلمین» برخاسته‌اند و در پی «بهار عربی» که با نگاه مدرن تحول‌خواه و بی نشانی از اندیشه‌های اِخوانی درگرفت اردوغان، سودجویانه به سودای آن افتاد که ماهی خود را صید کند و اندیشه‌های «نوعثمانی» خود را به اجرا گذارد و مثلث «نوعثمانی، نوعربی و اِخوانی» به کار افتاد.

در حمایت از آنچه «بهار عربی» خوانده می‌شد در ابتدا ایران و ترکیه هم‌سو بودند خاصه در آن ۱۸ روز قیام و بست‌نشینی در میدان تحریر قاهره و البته ایران لفظ «بیداری اسلامی» را می‌پسندید.

داستان سوریه اما که پیش آمد اختلاف افتاد و اگر محمد مُرسی در سفر شهریور ۱۳۹۱ آن خطابهٔ آتشین را علیه حکومت بشار اسد در تهران ایراد نکرده یا به هواداران افراطی میدان نداده بود اکنون شاید در ایران هم برای او عزای عمومی‌اعلام می‌شد.

تصور اولیه در ایران بود که محمد مُرسی یک «مهندس بازرگان» برای مصر خواهد شد و پس از جلب اطمینان آمریکایی‌ها حکومت به دست انقلابیون جوان می‌افتد.

مرسی اما بازرگان نبود و نشد و گوش و هوش به اردوغان سپرد اگر چه اردوغان هم نشد.

هر چند در ایران از سقوط حُسنی مبارک استقبال شد و تمایل این بود که رقیب نظامی یا سکولار او انتخاب نشود اما اتفاقا اگر هر یک از آنان بر سر کار می‌آمدند روابط تهران – قاهره از سر گرفته می‌شد.مصر شخصیت‌های بین المللی سرشناسی دارد که روابط خوبی هم با ایران دارند و اگر آنها به جای مرسی رییس جمهوری می‌شدند سرنوشت دیگری پیش روی آنان قرار می‌گرفت.

محمد مرسی خیلی زود از چشم مقامات جمهوری اسلامی‌افتاد. نخست به این خاطر که موضع صریح و روشنی در قبال اسراییل اتخاذ نکرد. حال آن که در فردای پیروزی انقلاب اسلامی‌در ایران رابطه با اسراییل قطع و سفارتخانه تحویل رهبر فلسطینی‌ها شده بود. دوم بر سر سوریه بود و و این که دنباله رو اردوغان شد برای ساقط کردن بشار اسد و این نزد مقامات ایران کم گناهی به شمار نمی‌رفت. محور سوم اما اعتماد به آمریکا بود. در حالی که به نظر می‌رسید آمریکایی‌ها با حمایت صوری از مُرسی با یک تیر دو نشان را هدف گرفته اند. یکی مهار جنبش مردمی‌و خیزشی که اخوان المسلمین در شکل گیری اولیه آن نقشی نداشت و بعدتر بر موج آن سوار شد و دیگری تقویت جبههٔ ضد سوری برای سرنگونی بشار اسد.

در همان آغاز هیلاری کلینتون وزیر خارجهٔ وقت آمریکا به قاهره رفت که به منزلهٔ اعلام حمایت و ادامهٔ کمک‌ها بود.

این در حالی بود که تصور می‌شد دولت ایالات متحده ترجیح می‌داده چهره‌هایی چون محمد برادعی مدیر کل پیشین آژانس بین المللی انرژی اتمی‌انتخاب شود. اما به خاطر دیکتاتوری دوران حُسنی مبارک عملا جامعهٔ مدنی و احزاب دموکراتیک در مصر پا نگرفته بود و هر چند جوانان به خیابان رفتند اما پیدا بود که تنها دو نهاد بخت پر کردن خلأ قدرت را دارند: اخوان و ارتش.

اخوان المسلمین به رغم ممنوعیت فعالیت شبکهٔ گسترده ای داشت و از حمایت یک چهارم مردم مصر و غالبا تهی‌دستان برخوردار بود و دیگری نهاد ارتش که به عکسِ ارتش شاه در ایران ۵۷ به حضور و وجود رییس کشور وابسته نبود و در غیاب مبارک هم هویت داشت و تازه

> **محمد مرسی البته سیاست‌مداری درجه یک نبود. حتی درجه دو هم نبود. او قربانی سادگی خود و دوری از فضای سیاسی در سال‌های تحصیل و اقامت در آمریکا شد و اگر هم اخوان را مرتبط با جاهای دیگر بدانیم از اول قرار نبوده زیاد بماند و برای دوره موقت به او مجال داده شد تا آب‌ها از آسیا بیفتد و مصر آرام بگیرد**

خود مبارک هم کشور را ترک نکرد و با ماندن به ارتش امیدواری می‌داد.

در غیاب نصف رأی دهندگان، رقابت بین نمایندگان اخوان و ارتش محدود شد و معلوم بود مردم دموکراسی را با چهرهٔ غیر نظامی‌محقق‌تر می‌دانستند.

نامزد اولیه و اصلی البته محمد مُرسی نبود. اول قرار بود «خیرات شاطر» کاندیدای اخوان باشد اما او از پروسهٔ انتخابات کنار گذاشته شد و در حالی که تصور می‌کردند اخوان دیگر نامزدی ندارد ناگهان برگ «مُرسی» را رو کردند که چون سابقهٔ نمایندگی پارلمان داشت چاره ای جز تأیید او نبود ولی مانند «شاطر» شناخته شده و پر نفوذ نبود و تصور نمی‌شد بازی را ببرد اما بُرد.

محاسبات آقای مُرسی اما اشتباه درآمد. در حالی که در ایران یک مجله معتبر به او لقب «ملی مذهبی مصری» داده بود رفتارهای او اما شبیه ملی مذهبی‌های ایران و مهندس بازرگان و نواندیشان نبود.

خشم تهران اما به این سبب نبود. به خاطر آن بخش بود که گفت: «همبستگی ما با مردم عزیز سوریه علیه رژی‌می‌سرکوب‌گر که مشروعیت خود را از دست داده همان اندازه که یک ضرورت سیاسی و استراتژیک است یک وظیفهٔ اخلاقی هم هست... همهٔ ما باید حمایت کامل و نه نسبی خود را از مبارزهٔ طالبان آزادی و عدالت در سوریه اعلام کنیم. همدلی ما باید به رویکردی سیاسی تبدیل شود که حامی‌گذار مسالمت آمیز به یک نظام حکومتی دموکراتیک باشد.»

این سخنان توی ذوق زد. انتظار این بود که از انقلاب مردم مصر علیه استبداد حسنی مبارک بگوید. به آمریکا و اسرائیل بتازد. به قریب ۴۰ سال قطع رابطهٔ تهران – قاهره خاتمه دهد. باب سفرهای توریستی بین ایرانیان و مصریان را بگشاید. بی تردید اگر یک چهرهٔ سکولار مانند دکتر برادعی رئیس جمهوری مصر شده بود هیچ یک از این حساسیت‌ها را بر نمی‌انگیخت و چه بسا روابط هم برقرار شده بود.

ماجرای کنفرانس تهران آنجا جالب تر شد که مترجم تلویزیون ایران واژه «سوریه» را در سخنان مرسی «بحرین» ترجمه کرد و در توضیح گفتند اشتباه شده و همین نیز سبب شد هم یکی از دفاتر مُرسی اعتراض کند و هم دولت بحرین.

با این حال دولت ایران از کودتا علیه او در تیر سال بعد خرسند نشد و در مراسم معارفه رییس جمهوری جدید – عبدالفتاح سیسی- هم در سطح مدیرکل وزارت خارجه شرکت کرد و روابط دو کشور گرم نیست.

البته اگر مُرسی مانده بود شاید به تبع اردوغان تنها بر سوریه اختلاف باقی می‌ماند و در زمینه‌های دیگر امکان اشتراک نظر به وجود می‌آمد اما او را نه تنها از کاخ ریاست جمهوری به بیرون راندند که از عرصه سیاسی هم کنار گذاشتند و به قفس انداختند و سرانجام در جلسهٔ دادگاه غش کرد و جان داد.

مُرسی در آغاز بین دو مدل اجرای اسلام در ترکیه و ایران سرگردان بود و در نهایت روش ترکیه را انتخاب کرد اما بی ظرافت و می‌خواست با کلنگ منبت‌کاری کند و کافی بود از اردوغان یاد بگیرد در جذب گردشگر چه کند نه آن که صدای مردم مصر را درآورد.

اخوانی‌ها در حالی به ریاست جمهوری رسیدند و از کف دادند که اسامه عریان از رهبران پر نفوذ اخوان نهم فوریه ۲۰۱۱ به نیویورک تایمز گفته بود: «در انتخابات ریاست جمهوری نامزد معرفی نمی‌کنیم و تنها به دنبال نی‌می‌از کرسی‌های پارلمان هستیم.»

آنان اما به عهد خود وفادار نماندند و وقتی هم به قدرت رسیدند گمان می‌کردند حمایت ۲۵ درصد مردم که برای پیروزی کافی بوده برای تأیید برنامه‌ها هم کفایت می‌کند حال آن که ادارهٔ یک کشور با گرایش‌های مختلف مانند یک تشکیلات نیست که فرض بر اشتراک سیاسی همگان است.

مرسی البته می‌کوشید تصویر سیاست مداری عمل‌گرا را از خود نشان دهد اما در عمل خامی‌هایی از او سر زد که در نهایت سبب شد هم چوب را بخورد و هم پیاز را!

محمد مرسی البته سیاست‌مداری درجه یک نبود. حتی درجه دو هم نبود. او قربانی سادگی خود و دوری از فضای سیاسی در سال‌های تحصیل و اقامت در آمریکا شد و اگر هم اخوان را مرتبط با جاهای دیگر بدانیم از اول قرار نبوده زیاد بماند و برای دوره موقت به او مجال داده شد تا آب‌ها از آسیا بیفتد و مصر آرام بگیرد.

طنز تلخی است که حسنی مبارک که با شتر به جان معترضان به استمرار حکومت ۲۹ سالهٔ او در میدان تحریر افتاده بود از اتهامات تبرئه شده و زنده و آزاد باشد و محمد مرسی پس از خلع از ریاست جمهوری بین خانه و زندان و دادگاه در رفت و آمد و سرانجام در یکی از همین دادگاه‌ها از حال برود و بمیرد.

هر دیدگاهی که دربارهٔ عملکرد رئیس جمهوری پیشین مصر در آن یک سال داشته باشیم و از جمله مانند این نویسنده بر این باور باشید که انقلابی مدرن و متنوع را به مسیری دیگر انداخت و نارضایتی‌هایی تراشید که کودتا را نزد برخی موجه جلوه داد اما در مقابل، رفتاری که با او در این ۶ سال شد آن چنان مناسب نبود.

منبع: عصر ایران

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه انجمن مطالعات روان درمانی (نوبت اول)

بدین وسیله از اعضای پیوسته انجمن دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که در روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۰ ساعت ۱۷
نشانی : سعادت آباد-صراف‌های جنوبی- خ ۲۷شرقی-پ ۴- واحد ۶
برگزار می شود حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
۱)گزارش نماینده ی هیات مؤسس
۲)تعیین روزنامه ی کثیرالانتشار
۳)تعیین میزان حق عضویت
۴)انتصاب اعضای هیات مدیره وبازرسان

از طرف هیات مؤسس

آفتاب — دیالوگ

بخشی از بالغ بودن اینه بعضی از چیزایی که آرزو داشتی هیچوقت حقیقت نداشته باشن رو بتونی بپذیری.

نارکس -ژوزه پادیلا